

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه زلزال (جله سوم)

نخستین منوی استاد اخوت ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

برای سلامتی خودتان و همه مسلمانان عالم صلواتی بفرستید.

برای این که ان شاء الله خداوند عنایات خاصش را نصیب ما کند و ذکر خاص امام (علیه السلام) از طریق ادعیه نصیب ما شود، صلواتی ختم بفرمایید.

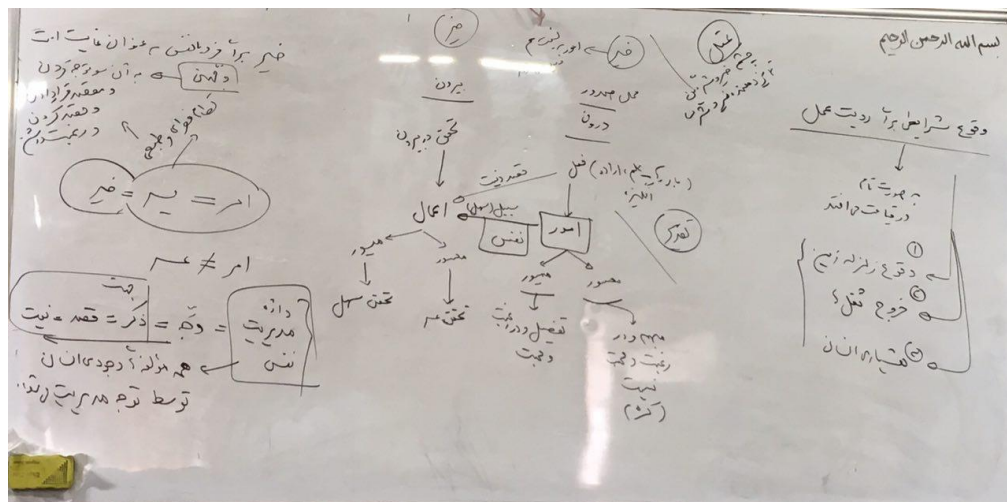
بحث در مورد سوره مبارکه زلزال است. بحث وقوع شرایطی برای رؤیت عمل، مطرح شد. رؤیت عمل و شرایط آن به صورت تام در قیامت اتفاق می افتد و البته هیچ بُعدی ندارد که برای انسان در دنیا هم مطرح شود. شرایط رؤیت عمل وقوع زلزله زمین و خروج ثقل ها و یکی هم هوشیاری انسان است. این سه، شرط رؤیت عمل هستند.

ممکن است این امر به صورت خفیف در موقعیتی از زندگی انسان اتفاق بیافتد اما بطور کامل در روز قیامت این اتفاق خواهد افتاد. هرکسی قبل از قیامت سهمیه ای دارد که یکی دوبار چنین صحنه هایی را جهت اتمام حجت در زندگی می بیند یا در خواب به صورت مکاشفه ای رؤیت عمل انسان اتفاق می افتد. در این حالت قطع نکردن امید از خدا، مهم می شود.

در دعای حضرت فاطمه (علیها السلام) گفتیم یک سری اعمال داریم و یک سری امور. امور به نظام باورها، فعل، اراده و انگیزه ها برمی گردد. هر چیزی برای انسان ها امر نمی شود و برای انسان های مختلف امور متفاوت است که این بخاطر نظام فعلیتی آنهاست. یک نظام فعل در درون و یک نظام فعل در بیرون داریم. محل صدر و محل صدور. در بحث سوره قارعه بطور مفصل در این مورد صحبت شد. طبق دعای حضرت صدیقه (علیها السلام) امور معسور و میسور است و اعمال نیز همینطور. امر میسور حتما باید تفصیل داشته باشد و در رغبت و محبت فرد باشد. امر معسور در رغبت و محبت فرد نیست.

عمل که میسور باشد تحققش راحت است و عملی و اگر معسور باشد تحقق آن سخت می شود. این حالت را «سبیل» گویند. وقتی یک امری به سهولت به عملی تبدیل می شود را «سبیل» گوئیم.

سیر و حبّ دو مؤلفه مرتبط با امر و عمل هستند. هر چند حبّ بیشتر متعلق به امر می شود و سیر بیشتر به عمل تعلق دارد. سیر و حبّ در هر دو وجود دارد.



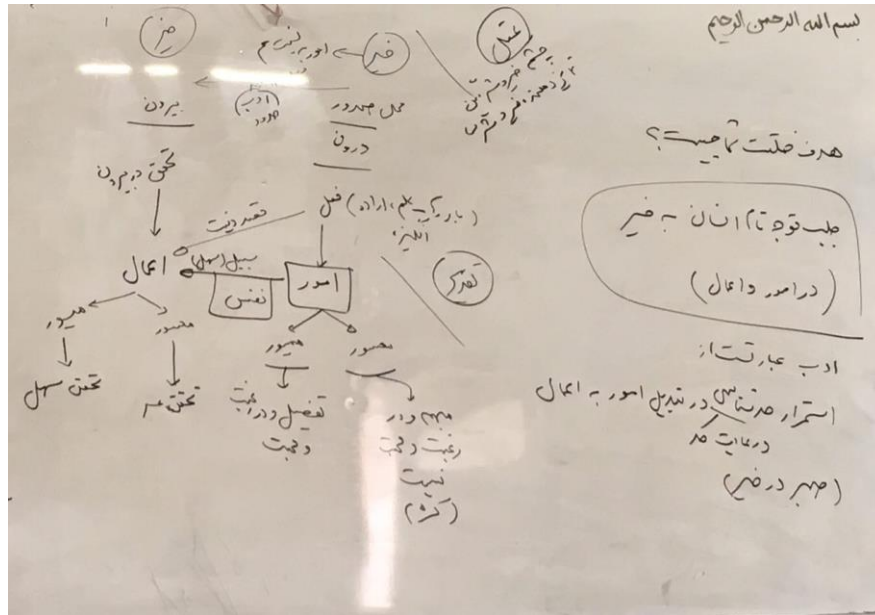
تمایز امر و عمل خیلی مهم است. جهت تحقق یک عمل، ابتدا لازم است امر آن مشخص شود و وزن دار شود. سبک و سنگین کردن امور و اولویت بندی امور و اجرایی کردن آنها در مقوله «تقدیر» قرار می گیرد.

بنابراین واژه «خیر» و «شر» در اینجا ایجاد می شود و امور به نسبت هم دیده می شوند. برخی از برخی پیشی می گیرند و بعضی اولویت بهتر یا بیشتر می گیرند. امری که طبق سیستم عقلی و شرعی و الهی اولویت بالاتری دارد را «خیر» گویند. امر از خیر شروع می شود.

حی علی خیر العمل: امر نماز یکبارہ بر هر کاری مقدم می شود. امر نماز اهمیت دارد و یکبارہ مقدم می شود.

«خیر» زمانی که یکی بر دیگری مقدم می شود اهمیت پیدا می کند. یکی بر دیگری پیشی می گیرد و آن یکی باید حذف شود. وقتی امور به نسبت هم دیده می شوند، خیر و شر به نسبت هم معنا می یابند. از خیر امور، به خیر عمل جریان پیدا می کند. وقتی امری به نسبت امور دیگر ارجحیت پیدا کرد، در عمل هم ارجحیت می یابد.

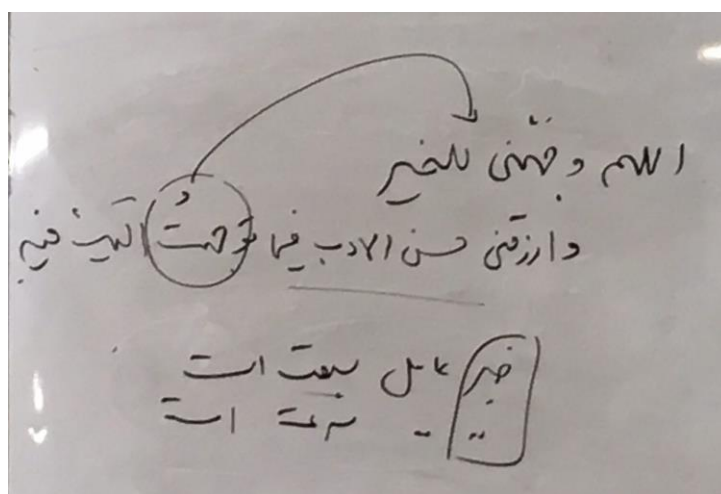
«امور» و «اعمال» به نسبت هم مطرح می‌شوند. «خیر» و «شر» حتی به اشخاص هم نسبت داده می‌شود. هر جا حالت نسبت و اولویت باشد، خیر و شر مطرح می‌شود و عقل می‌شود چشم خیربین و تمایزدهنده خیر و شر که اگر اسیر هوا باشد، خیر و شر را جابجا می‌بیند. اگر عقل اسیر باشد، توان تشخیص خیر و شر را از دست می‌دهد.



در ادامه دعا، عبارت‌ها تکرار می‌شود و خیر از امر وارد می‌شود و همان معامله‌ای که با عمل کردند با خیر نیز می‌کنند. خیر به صورت فعل امر آمده است. «خیر لی بمیسور الامور»؛ کاری کن که میسور الامور بالا قرار گیرد. شبیه سوره لیل، امر را با سیر قرین گرفته‌اند. اگر امری غیر فطری باشد یا غیر اقتضای طبع انسان باشد «امر عسر» می‌شود، امری که معادل سیر است معادل خیر است کانه سیر معادل خیر قرار گرفته است. چرا که در نظام فطری و طبعی انسان قرار می‌گیرد. «طبعی» یعنی سن هم در آن تاثیر دارد و «فطری» نظام باورهای انسان است. طبعی اقتضائات طبیعی انسان است که هم باید نظام طبیعی و هم نظام فطری انسان در نظر گرفته شود. سیر فطری و سیر طبعی منظور است.

«نفس» را بین امور و اعمال قرار می‌دهند. «خیر» برای نفس در امور و اعمال غایت قرار می‌دهد. «نفس»، خود فرد است. «وَجْهَنی» یعنی به آن سو توجه کردن و مقصد قراردادن و در رغبت داشتن. این واژه، واژه عجیبی است. «وجه» معادل ذکر، قصد، نیت و جهت است. مفهوم در هم تنیده‌ای از ذکر، قصد، نیت و جهت است. واژه مدیریت نفس است. وقتی قصد کاری را داریم، مسیر، دست و پا، چشم و گوش و... همگی را برای آن کار می‌کنیم. در واقع همه را هم سو می‌کنیم برای انجام آن کار. هم راستا و هم جهت کردن همه نیروها برای انجام کار را «وَجْهَنی»

گویند. «وَجْهَنِي» واژه باشکوهی است. خیر می‌شود مقصد و توجه به خیر در امور و اعمال می‌شود مقصد انسان از زندگی. در حوزه کاربردی از هدف خلقت، جلب توجه تام انسان به خیر در امور و اعمال، می‌شود غایت خلقت.

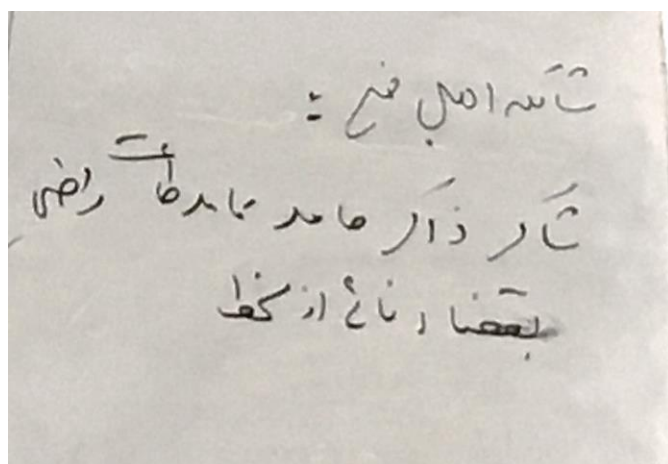


طی کردن امور به اعمال باید طبق یک نظام باید و نباید صورت گیرد. استمرار حدشناسی در تبدیل امور به اعمال و رعایت حد و صبر در خیر را «ادب» گویند. توجه پیوسته به خیر در تبدیل امر به عمل را «ادب» گویند.

در برنامه‌ای ده مورد کار وجود دارد؛ برخی نسبت به برخی دیگر بهتر هستند و در اولویت قرار می‌گیرند و اهمیت بیشتری دارند، پس می‌شوند خیر. در خود انجام اولویت اول به خیر نیاز دارید. امر مقدم بر عمل است. مثلاً تصمیم گرفتم کتابی را بخوانم اما چگونگی به عمل در آوردن آن، برنامه می‌خواهد و در نظام عمل قرار می‌گیرد. می‌توان کتاب را یک ساعت خواند اما بهتر از ده ساعت خواندن شود. یعنی در انجام اعمال، نظام خیر حاکم است. هر بار می‌توان این عمل را بهتر و بهتر کرد.

«خیر» عامل «سبقت» و «سرعت» است، اگر خیر نباشد سرعت و سریع شدن در کار معنا ندارد. «حب» خیر شدید دارد اما برای شرور با عقلی که اسیر هواست، اولویت می‌گذارد و در آن امور سبقت می‌گیرد. امر و عمل هر دو خیر شدند.

(اللهم اجعلني لك شاكرا و لك ذاكرا و لك حامدا و الي طاعتك عامدا و بقضائك راضيا و عن سخطك نائيا يا ارحم الراحمين)



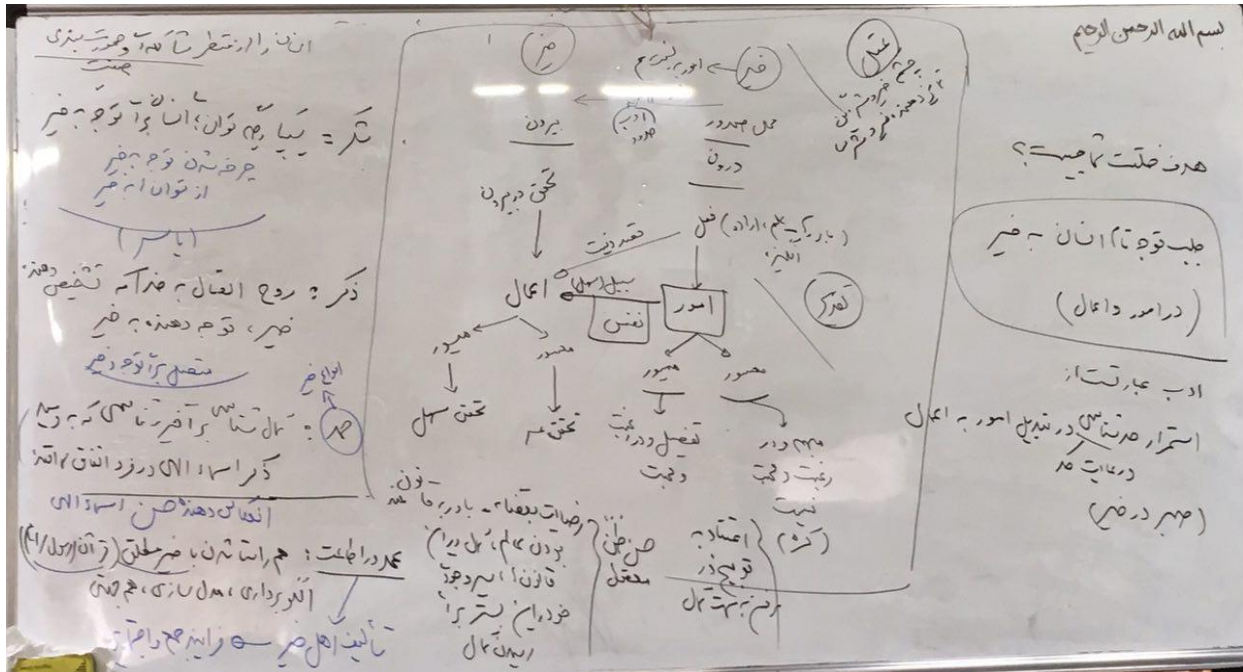
شکر: حالت یک پارچگی توان‌های انسان در توجه به خیر. چرخه شدن توجه به خیر از توان‌ها به خیر، «شکر» گویند. سیر درونی است. کار خیر برایش ساده است و یاسر می‌شود، شاکر.

ذکر: بخشی که انسان به غیب و خدا متصل می‌شود و اگر قطع شود تبدیل به غفلت و نسیان می‌شود. روح اتصال به خدا را «ذکر» گویند که تشخیص دهنده خیر و روح توجه به خیر است. ذاکر یعنی متصل به غیب. متصل به محل تشخیص خیر.

وقتی انسان را از منظر شاکله‌ای و صورت‌بندی و به اصطلاح صفت بررسی می‌کنیم به این واژه‌ها می‌رسیم.

حامد: اخص از ذکر است و تشخیص حسن می‌دهد و انعکاس می‌دهد. کمال‌شناسی برای خیرشناسی است که توسط ذکر اسماء الهی در فرد اتفاق می‌افتد. چون امور و اعمال متفاوت می‌شود، در هر لحظه‌ای به اسمی توجه می‌کند. حامد انعکاس دهنده حسن اسماء است. خداوند در هر امری و عملی به نوعی به انسان توجه می‌کند. کشف این نوع و حسن را «حمد» گویند. تشخیص و کشف انواع خیر.

عامد: عمد در اطاعت، هم راستا شدن با خیر مطلق (قرآن، رسول، امام) منجر به الگوبرداری و مدل‌سازی و هم‌جهتی می‌شود. اطاعت یعنی همه در یک جهت قرار گرفتن، اهل خیر اختلاف ندارند. عامد در اطاعت، تألیف اهل خیر می‌شود، خیر را در ساحت جمع و اجتماع قرار می‌دهد. فردی نیست. اهل خیر عامد در اطاعت می‌شوند و کارهای جمعی شکل می‌گیرد. در این دعا وقتی می‌گوید (و اجعل لی من اهل خیر...) یعنی برای خیر، اهل قائل می‌شود. وقتی می‌گوییم «طاعت» یعنی باید از کسی و چیزی اطاعت کند که او الله و رسول است. در نظام طاعت، الگوبرداری و منطبق شدن با رسول در ذاتش است.



در سوره مبارکه نساء بحث اطاعت خیلی جدی مطرح می شود و در آیه ای می فرماید هر کسی خدا و رسول را اطاعت کند، به طور قطع با کسانی است که.. (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)^۱

فرد را در نظام اهل خیر قرار می دهد و این نتیجه آن جزمیت و اصرار در بودن است.

«شکر»، «ذکر» و «حمد» نوعا درونی تر هستند اما «طاعت» اجتماعی می شود. طاعت در قران بدون عملیات اجتماعی وجود ندارد. اولین جایی که از نظام فردی به نظام اجتماعی هجرت می کند طاعت است. به دلیل این که انسان یا رسول است یا رسول نیست. اگر رسول باشد باید چیزی بگوید که بقیه اطاعتش را بکنند یا نسبی است یا نسبی نیست. اگر نسبی است باید انبیاش را به بقیه خبر دهد، این می شود اجتماعی. طاعت فلق فرد اجتماعی است. مفهوم طاعت، درک مباحث اجتماعی را راحت می کند. اولین جمعی که تشکیل می شود جمع الهی است. تألیف فرد با رسول است. یعنی همه از طریق رسول بهم متصل می شوند. در همه عقود شما عهد بکار می برید، زوجیت باید با صیغه رسول جاری شود. یعنی هر دو در ابتدا وصل به رسول می شوند سپس رسول می گوید من شما را به نکاح در آورده ام. ماهیت صیغه عقد این است که من و او چون مطیع فرد دیگری هستیم به یکدیگر حلال می شویم و اگر او اجازه ندهد، جاری نمی شود. خداوند دوستی زن و مرد را جایز نشمرده است. دوستی به صرف دوستی، عقد آور

^۱ سوره نساء، آیه ۶۹

نیست. از اینجا بحث اجتماعی بوجود می‌آید. واژه طاعت واژه‌ای است که فرد برای ورود به مباحث اجتماعی به طور جدی لازم است به آن پردازد. در تدبر در ساحت جامعه این بحث مطرح شده است.

رضایت به قضا: یعنی فرد اعتقاد دارد در این عالم قوانینی وجود دارد که مهیمن اوست. اعتقاد به قانون‌مند بودن عالم و رضایتش یعنی اینکه قانون‌ها بلاشک در جهت کمال انسان هستند و هر اتفاقی که برای او می‌افتد در مسیر کمال است بلاشک. بنابراین:

۱. نظام عالم قانون‌مند است.

۲. قانون‌ها به سمت کمال است.

۳. لازم است بدانی خدا اصلاً نمی‌خواهد تو را در غیر کمال قرار دهد.

سیر وجودی خود در این بستر برای رسیدن به کمال و داشتن حُسن ظن معقولی که از سویی تن به قانون می‌دهد و به همین دلیل حسن ظن دارد. هر اتفاقی افتاد برایش خوب است.

از حالت پیوستگی می‌آید به اتصال می‌رسد، ارتباط با اهل خیر. اعتقاد به قانون‌مند بودن، ممکن است سخط خدا را داشته باشد و مطابق با آن کمال نرفته باشد. اعتقاد به تویخ در نرفتن به سمت کمال. دانستن این که قانون‌ها برای کمال است، کافی نیست بلکه باید فرد به خلافش هم اعتقاد داشته باشد و بداند که اگر به سمت کمال نرفت تویخ می‌شود و خدا را ناراضی می‌کند.

«نائی» مثل «ابتر» است. قطع شده، بریده شده است.

مؤلفه‌های یکپارچگی، تنوع، اتصال، تألیف، قانون‌مندی خرسندانه را می‌توان با شاکله نگاه کرد.

خود شاکله را با این پنج مورد می‌توان فهمید. صورت‌بندی انسان یا شاکله عبارت است از ساختاری که؛ یکپارچه باشد یا نباشد، متصل باشد یا نباشد، توان شناخت کمال را به تنوع داشته باشد یا نداشته باشد، هم راستا با خیر مطلق باشد یا نباشد و در نهایت راضی به قضای الهی باشد و تحت عنوان‌ها بداند یا نداند، آنگاه می‌شود شاکله خیر یا شاکله غیر خیر.

این‌ها خصوصیات شاکله اهل خیر است: شاکرا، ذاکرا، حامدا، عامد طاعت، راضی به قضای الهی، نائی از سخط.

اهل جزع و فزع نیست و بدنبال انجام وظایفش است. شاکله اهل خیر این پنج تاست و در این دستگاه بررسی می-شود. واژه‌های صورت‌بندی مثل جنین هستند. که می‌گویند اینجا سر است و بدن و دست و پا بعد می‌گوییم این یک توده سلول است می‌گویند که این کمی رشد کند، می‌شود دست، پا، سر و ... و کم‌کم شکل می‌گیرد. خیر در هنگام تولد مثل جنین است به همین دلیل نزدیکترین واژه به عمل، نوزاد جنین در رحم است و بچه‌ای اگر بی‌سر متولد شود از حوزه انسانیت خارج شده است.

خیر یک مفهوم نسبی نیست. خیر به شکل نسبی ظهور می‌یابد و به نسبت کار و تشخیص مشخص می‌شود. اگر خیر نسبی بود، امکان تألیف خیر وجود نداشت. اختلاف و تفرقه بین مؤمنین نیست. خیر مطلق نباشد هر کسی هر کاری خواست انجام می‌دهد. خیر، قانون دارد و باید تشخیص داده شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

از اینجا به بعد دعا به دو قسمت تفکیک می‌شود.

شاکله و صورت‌بندی بستر و شاکله و صورت‌بندی انسان.

لیل و نهار و اصوات و... بیرون انسان است و ظرف تحقق خیر هستند. ظرف تحقق امر و امور و اعمال. این خیلی مهم است. مطابق قرآن در این راستاست و خیلی در قرآن به آن پرداخته شده است. محل مطالعه این فراز سوره رعد است یا سوره‌های الر و سوره نحل.

در قرآن وقتی از «شب» و «روز» حرف می‌زند حالت‌های مختلفی از شب و روز را بیان می‌کند. گاهی «یولج» می‌آورد گاهی از پشت سرهم بودن می‌گوید. گاهی «یگور» (درهم پیچیده شدن) می‌آورد. گاهی محو و پوشیده کردن. هیچ واژه‌ای در قرآن مانند شب و روز به این صورت نیامده است. اختلاف لیل و نهار، خلفه. پوشاندن، وارد شدن، اختلاف، محو و ..

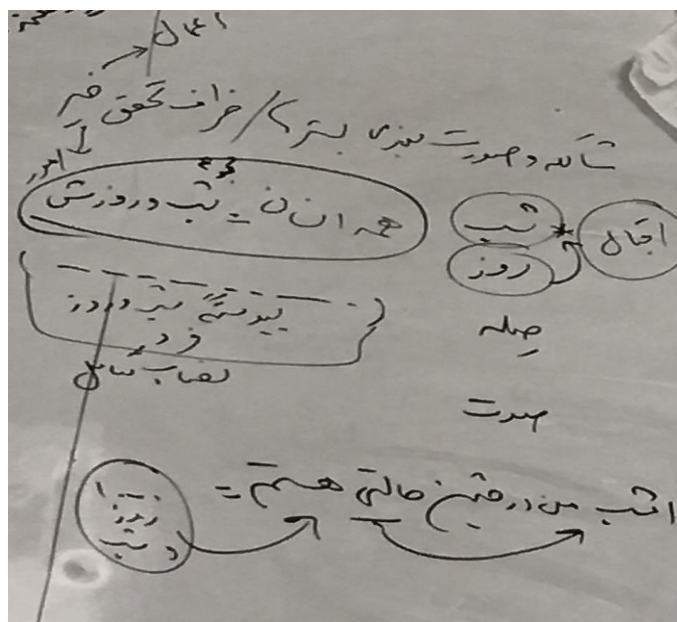
در اینجا بحث «اقبال» آمده است و این واژه به نظر می‌آید مستجمع جمیع حالت‌ها باشد. محل صحبت این موضوع جای دیگری است. در سوره یس می‌گوید شب و روز مثل پوستی که از روی میوه جدا می‌شود. مجموعه عمر انسان

مثلا هفتاد سال است و هر شب و روزی که می‌گذرد پوستی کنده می‌شود تا به انتها برسد. گویی هر انسانی مخلوق شب و روزش است و هیچ چیزی جز شب و روز ندارد. این چگونگی صبح کردن و شب کردن تا اینکه شاکله انسان را شب و روز می‌گیرد و با یک نصاب روز و شب به انسان می‌گویند که شما چند شب و چند روزه هستی.

شب یک تبلور است و روز می‌شود جایی که این تبلور را ایجاد می‌کند. می‌شود سوره مزمل که به شب از این سوره نگاه می‌کند. برای شناخت مؤمن و کافر کافی است از شب و روز آخرش سؤال شود تا وزن کل عمرش معلوم شود. همه انسان مساوی با شب و روزش می‌شود. پیوستگی شب و روز، شیء عظیم است و نشان دهنده ثقل است.

«یوم» می‌شود «شب» و «روز». شب و روز ظرف تحقق اعمال گرفته می‌شود. یک بار شکل تحقق اعمال است و یک بار نوع تحقق اعمال است.

وقتی شکل و نوع تحقق را در نظر بگیریم، شبیه همین شاکله و صورت بندی انسان است. صورت بندی انسان از منظر درونیات و بیرونیات. گویی شاکله خود انسان است. از منظر بیرونی می‌شود شب و روز و صلوات. صله می‌شود ورودی‌ها و رزق‌ها، حتما مثبت است. ممکن است رزق کسی از ورودی‌ها کم باشد. انعکاس‌ها و بروزات می‌شود.



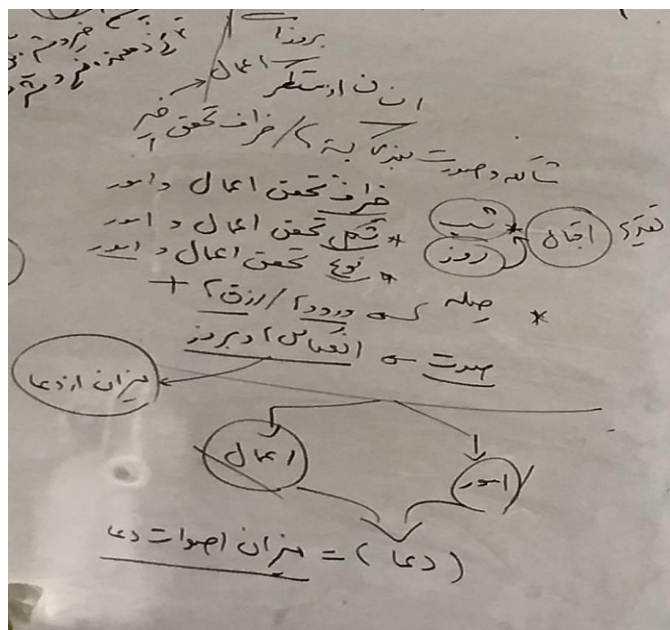
امر ازدواج برای بچه پنج ساله معنا ندارد. شب و روز تقدیر ایجاد می‌کند. باید ۱۸ سال شب و روز بگذرد. گویی این شب و روز است که فرد را بلند می‌کند. بخاطر نور در روز و تاریکی در شب، که سمع در شب تقویت می‌شود و بصر در روز یعنی شاکله سمعی و بصری و خیلی این موضوع جای کار دارد.

(اصوات دعائک)؛ انعکاس‌ها و بروزات. دعای خدا برای انسان، صلوات می‌شود.

این که «اقبال» را با «صلوات» و «اصوات» همراه کردند حتماً با «امر» و «امور» و «اعمال» ارتباط دارند. شاکله و صورت‌بندی انسان از منظر بروز است که بر اساس صلوات آمده که در ظرف و نوع و شکل تحقق است. یعنی همه امور و اعمال انسان را در واژه‌ای بنام «دعا» می‌بریم و تبدیل می‌کنیم به «اصوات دعا» یعنی چقدر این صوت می‌تواند رو به بالا برود، گویی دعا قدرت می‌یابد میزان اصوات و دعاها قدرت پیدا می‌کند و دریافت آن از شب و روز می‌شود. چقدر بلدید دعا کنید؟ این سن شماست. به میزان اصوات دعاست که امور خیر می‌شود. فرد می‌تواند امری خاص را به اعمالی خاص تبدیل کند. به میزان دعایی که دارد می‌تواند اموری را شناسایی کند و اموری را انتخاب کند و اموری را به سهولت به اعمال تبدیل کند

مؤمن هرچه را دعا کند می‌شود. چون در صله قرار می‌گیرد، فهم می‌کند که باید چه دعایی کند تا بشود.

دعا صوت پیدا می‌کند. خیلی وقت‌ها انسان‌ها به نشدن امری دعا می‌کنند. کسی که غیبت می‌کند، دعا می‌کند که عاقبت به خیر نشود. کسی که تهمت می‌زند، دعا می‌کند که به او هم تهمت بزنند. کسی که نماز نمی‌خواند، دعا می‌کند از عبودیت خارج شود. کسی که به فکر کسی نیست، دعا می‌کند که کسی به فکر او نباشد. عالم پر از اصوات است. ملائکه صوت‌ها را می‌شنوند. ملائکه مأمور هستند و چه می‌دانند که کیست. امر را می‌شنوند و تبعیت می‌کنند. ملائکه هیچ وقت نمی‌توانند وساطت کنند. صوت را می‌شنوند، رزق را بند می‌آورند.



بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

یکی از خاصیت‌های شب و روز این است که می‌توانند «خلفه» باشند یعنی کاری که در روز انجام نشده می‌تواند در شب انجام گردد و بالعکس.

شب و روز درگیر یک پیکره واحد درهم تنیده‌اند که با دعا و سلاح همراه‌اند و وقتی فرد بمیرد، همه این‌ها از بین می‌رود. «الانسان ماهو» انسان کیست و چیست؟ روز و شب دیده برخوردار از صلات دارای بروزات به شکل صوت دعا. یعنی شما جنس انسان را روز و شب می‌بینید. به اقتضای شب و روز، صلات است و به اقتضای صلات، دعا است.

(واحشرنا فی شفاعه محمد)؛ خود این‌که این ساختار با «شفاعت» محشور شود، یعنی این روز و شب به روز و شب محمد و آل محمد، وصل شود. یعنی مشمول شفاعت آن‌ها شود. مثل این است که من یک شب دارم که ارزشش به اندازه یک شب است اما شب او هزار شب است. یعنی یک مدل شفاعت محمد و آل محمد همان «لیله القدر» است.

از این دعا استفاده‌های بسیار زیادی می‌شود کرد، ممکن است که زیاد حرف‌های بنیادی زده باشیم و خاطر خیلی‌ها مکدر شده باشد؛ این‌جا یک‌سری «امور» و یک‌سری «اعمال» داریم. یعنی هر امری یک مجموعه اعمالی دارد، درستش این است. امور مثلاً دانشگاه رفتن، امور کارهایی است که در برنامه‌ریزی ما مدنظر است، چه کارهایی در هفته یا در ماه داریم و ... اول باید اولویت و خیر بودن امر را تعیین کنید، باید در یک سطحی براساس اقتضائات و سن فرد تعیین شود و این با رجوع به عقل و شرع. امر در ظرف شب و روز فرد است. خیلی از این امور ظرف تحققش شب یا روز است. این‌که براساس میزان سهولتش، سهل‌ترین کار در نظر گرفته شود، مثلاً برای کسی سهل‌ترین کار خوابیدن باشد و برای کسی سخت‌ترین باشد. یک عمل سهل را که ۱۰۰٪ با موفقیت می‌تواند انجام شود را بنویسید و سایر کارها را به میزان سهل‌بودن اولی بررسی کنید، در مرحله بعدی میزان محبوبیت کار را بسنجید محبوبیت با سهل‌بودن متفاوت است. ملاک محبوبیت را باید تعیین کنید، این‌که براساس چه چیزی این را دوست دارد. مهم است که انسان دلیل انجام کارهایش را بداند؛ دلم می‌خواهد، برای خداست، به خاطر دوستم است و غیره. میزان محبوبیت را هم می‌توانید بیاورید.

ملاک محبوبیت یکی از موضوعاتی است که عمدتاً نزد مردم معلوم نیست. مثلاً شما مسجد می‌روید به چه دلیل است؟ دلتان تنگ می‌شود یا به خاطر خدا؟ این که کسی به خاطر دلتنگی‌اش به مسجد می‌رود مشخص می‌شود. پس دل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چه می‌شود؟ هم‌ه‌اش که به فکر دل خودتان بودی، یک‌جایی برای دل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بگذار. باید از نزدیک‌ترین جایی که می‌توانم به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) وصل شوم، شروع کنم.

خیلی وقت‌ها می‌شود که فرد کارهایش را به خاطر دلش انجام بدهد، بعد روی آن‌ها دقت کند. پس میزان محبوبیت و معیار آن را بنویسید، بر این اساس سطح‌بندی انجام دهید. پس براساس معیار حق اولویت‌بندی می‌کند و کاری با محبوب بودن و اولویت‌های قبلی ندارد و بازبینی می‌کند و ثبت می‌کند.

این امور مشخص شد، هر کدام از این‌ها که در امور بود را بنویسید، درس خواندن، دانشگاه رفتن و غیره، همان اموری که معیار حق آن بیشتر بود را بالا می‌گذارد و اعمالی که به نسبت آن باید انجام دهد را یادداشت می‌کند. برای انجام هر امری یک‌سری اعمالی وجود دارد که براساس اثر باید اولویت‌بندی کند. وقتی می‌بیند قبل اینکه پیش مطالعه کند و سر کلاس برود، اثر کلاس بیشتر می‌شود، انجامش دهد. یعنی باید ببیند که چه اعمالی اثر آن امر را بیشتر می‌کند. مسلم است اگر کسی اهل دانشگاه و درس باشد، اگر در ترم ۵۰۰ ساعت زمان درس خواندنش باشد با این اولویت‌بندی‌ها به ۲۵۰ ساعت می‌کشد. اولویت‌بندی سبب سهولت کار می‌شود و درصدبندی محبوبیت کار براساس معیار نیز مجدد ساعت آن را کم می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم
(۱۲۱)

تقسیم بندی زندگی به امور
مردود / محدود / مشخص امور
مردود / تکمیل بقیه امور / اعمال

مقدار

بازرسی / بزرگان

اولویت

اولویت

اولویت

اولویت

اولویت	مقدار	بازرسی / بزرگان	اولویت
اولویت			
اولویت			
اولویت			
اولویت			
اولویت			
اولویت			
اولویت			
اولویت			
اولویت			
اولویت			
اولویت			

مرحله اول: باید زندگی را به امور تبدیل کنید (تقسیم بندی زندگی به امور)

مرحله دوم: اصلاح وضعیت امور (اصلاح اولیه)

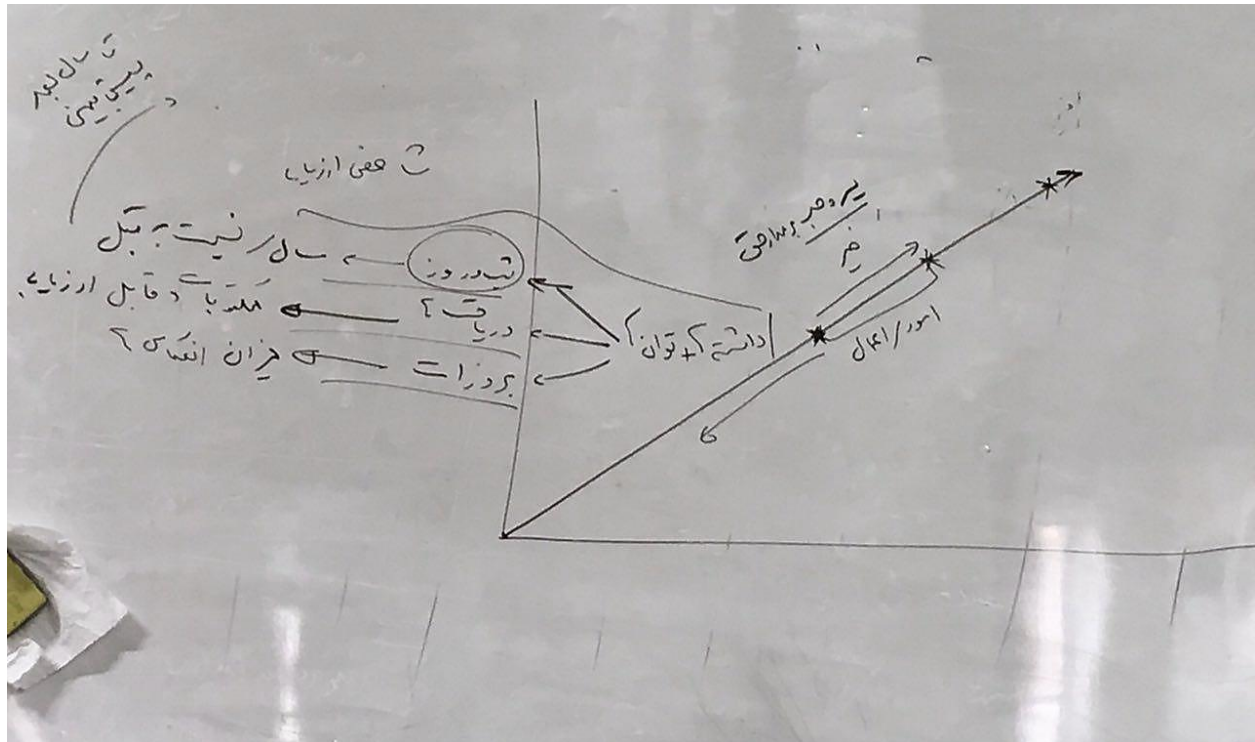
مرحله سوم: تقسیم امور به اعمال

مرحله چهارم: اصلاح وضعیت اعمال به صورت اجمالی

اگر این مراحل به خوبی انجام شود، افراد این را توان پیدا می کنند که کارها را بصورت موازی انجام دهند، یعنی مراحل را روی هم می اندازند. بعضا انسان ها کارها را انجام می دهند ولی چون تا به تا می شود، و امور و اعمال احصاء نمی شود، اعمالشان به کامشان تلخ می شود. در مرحله بعد که معیارگیری است. در واقع این که معیار می دهید، در مرتبه اول اجمالی است. اول شوقاژها را روشن می کنند و بعد هواگیری می کنند. پس اول به صورت اجمالی باید معیار دهید. بعد از آن باید براساس ۴ معیار، عزت و ثواب و خیر و احسان معیاربندی کنید و این گونه است که هواگیری می شود و مشخص می شود که مشکل دقیقا در کدام یک از این ها است.

احصاء عمل و در واقع احصاء امور و اعمال براساس خیر است که از «وجهنی بالخیر» برای ارتقاء است؛ یعنی شناسایی با آن ۴ معیار است که سبب ارتقاء عمل با شکر می شود.

نمودار عمر انسان این گونه است.



فرد باید داشته‌ها و توان‌هایش را بررسی کند و این یعنی شب و روزش را ببیند و دریافت‌ها و بروزاتش را چک کند و این‌ها شاخص ارزیابی است. مثلاً شما شب ۲۳ ماه مبارک رمضان را شاخص ارزیابی‌تان قرار می‌دهید و کیفیت شب و روزهای سال قبلتان را ارزیابی می‌کنید و شب و روزهای تا سال بعدتان را پیش‌بینی می‌کنید و میزان دریافت‌هایتان را که بهتر است به صورت مکتوبات باشد را ارزیابی کنید، مثلاً دریافت‌های ۵ سال قبلتان را بخوانید و ببینید که عمق پیدا کرده یا نه و میزان بروزات (همه چیزهایی که در جامعه از شما منعکس شده است) را نیز بررسی کنید.

شاخص هم وضعیت قبل و هم وضعیت بعد را می‌سنجد. بعضی‌ها شب اول فروردین به بررسی شب و روزها، دریافت‌ها و بروزاتشان می‌پردازند و هر کسی هر زمانی که می‌تواند.

بهتر است دعای ابوحمزه ثمالی را بخوانید تا به این بررسی‌ها برسید. وقتی می‌خوانید از اول شب و روزها و دریافت‌ها و بروزاتش را بررسی می‌کند. ابوحمزه دعای ماه مبارک است که کارش ارزیابی یک‌ساله است. می‌گوید که من ادب شدم با عقوبت‌ش، یا نه اصلاً عقوبت او نبود و ... می‌شود سالانه این دعا را شاخص قرار داد تا ببینیم که چقدر به آن نزدیک شدیم. مثلاً می‌گوید که نمازم بی‌توجه شد، به خاطر این بود که در مجالس علما نرفتیم و ...

ما نه تحمل تفصیل را داریم و نه تحمل عدم تفصیل و این مشکل ماست. وقتی امام سجاد(علیه‌السلام) سال خود را بررسی می‌کنند می‌شود دعای ابوحمزه: «..بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ... فَرَّبِي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي وَ...».

هدف هم تنظیم می‌کند: اللهم ارزقني حج بيتك الحرام ...

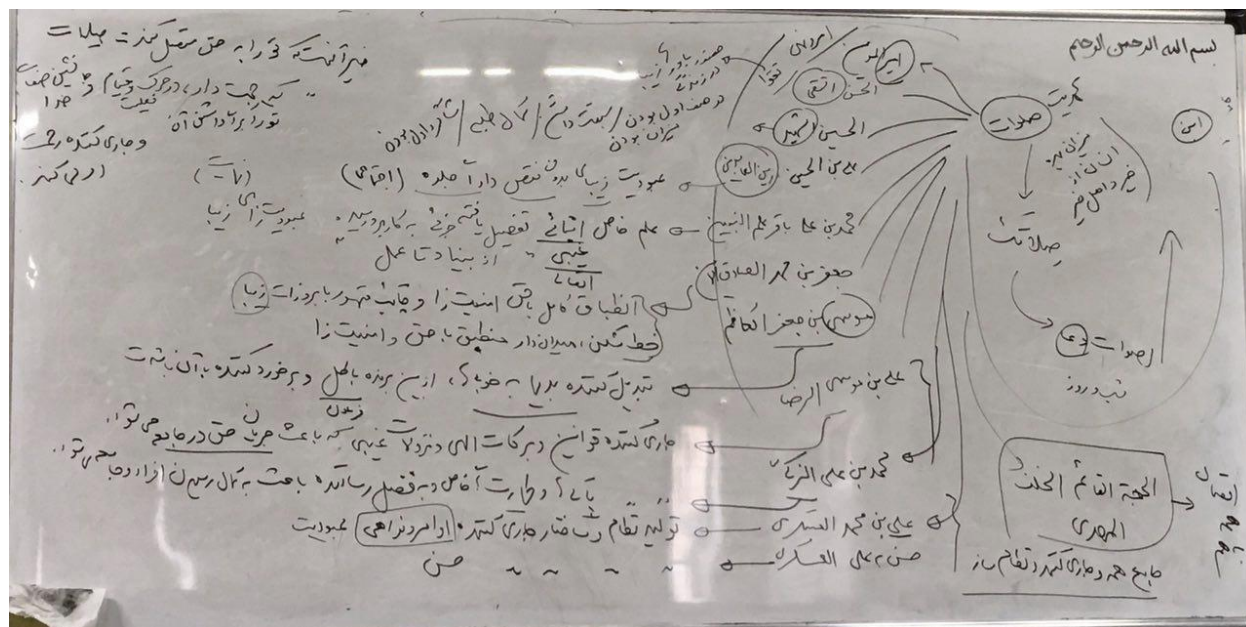
در واقع، ابوحمزه تفصیل این عبارت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ لَيْلِكَ وَ إِدْبَارِ نَهَارِكَ وَ حُضُورِ صَلَاتِكَ وَ أَصْوَاتِ دُعَائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْشُرْنَا فِي شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا»^۲ است، و این خاصیت مادر است.

^۲بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۲، ص: ۴۰۷

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى وَوَلَدِهِ الْحَسَنِ التَّقِيِّ وَالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ وَعَلَى بَنِي مُوسَى الرَّضَا وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ وَعَلَى بَنِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَةَ الْخَلْفَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»^۳

کل صلوات در بند قبلی، ۱۲ شعبه می‌شود. که این صلوات هم در طول شب و روز عروج پیدا می‌کرد. در واقع این طور است که میزان بهره انسان از خیر و اهل خیر، به علاوه تنوع در خیر.

در واقع در این قسمت محمدیت صلوات را توضیح می‌دهد، صلوات با وجه خیر به ۱۲ شعبه تقسیم می‌شود. در هر دعایی باید این وجوه را داشته باشد:



- امیریت امیرالمومنین: امر و نهی الهی باید در آن باشد. اصل خیر، امر و نهی از جانب خداست. آیا این ازدواج خوب است؟ بله خدا امر کرده است. آیا این ازدواج بد است؟ بله ازدواج کافر و مومن نهی شده است.
- الحسن التقی: «تقوا» یعنی حضور باورهای زیبا در زندگی. زیبا بودنش به خاطر «حسن» است.
- الحسین الشهید: بحث «شهادت» به معنای گواهی است. این در صف اول بودن. سبقت داشتن یا میزان بودن. کمال طلبی و اول بودن. شاگرد اول بودن است.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۲، ص: ۴۰۷

- **علی بن الحسین زین العابدین:** در این مورد، اسم فقط مطرح نیست، بلکه در آن علی، حسین و ابن مطرح می‌شود. اینکه عبودیت زیبای (حسین) بدون نقص (علی) دارای جلوه (ساحت اجتماعی) مطرح است.

- **و محمد بن علی باقر علم النبیین:** انسان به این‌ها مفاهیم نمی‌رسد اما خوب است که انسان این‌ها را به زبان و قلم بیاورد. «علم النبیین» یعنی علمی است که انبائی است، یعنی جنسش غیبی است. علم خاص انبائی تفصیل یافته جزئی به کاربرد رسیده از بنیاد تا عمل (باقر) عبودیت‌زا(علی) زیبا (محمد).

- **جعفر بن محمد الصادق الامین:** انطباق کامل با حق (الصادق)، امنیت‌زا(امین)، چابک و متهور(جعفر) با بروزات زیبا (محمد)

جعفر مثل عادیات است. حالت خطشکنی دارد. امام صادق(علیه‌السلام) می‌شود: میدان‌داری منطبق با حق و امنیت‌زا.

علت این‌که زیبایی را در همه می‌گذاریم به خاطر آن است که در همه نظام حسن تاکید می‌شود و این حامدیت است.

- **موسی بن جعفر الکاظم:** از بین برنده باطل و برخوردکننده با آن با شدت. موسی خودش مقابله با باطل و برخورد با شدت را دارد و تبدیل‌کننده به خوبی در کاظم است. میدان‌داری منطبق با حق و امنیت‌زا (جعفر)

این‌ها زنجیره می‌شود. یعنی «ابن» آن زنجیر می‌شود. مثل این است که اگر بنا باشد که شما از سادات باشید، به میزان «ابنیت» توان این کار را پیدا می‌کنید.

- **علی بن موسی الرضا:** جاری‌کننده برکات الهی و نزولات غیبی که باعث جریان حق در جامعه می‌شود. که این جریان حق تمامی موارد بالا را دارد.

«رضا» یعنی آنکه جاری‌کننده قضا است.

محمد بن علی الزکی: جاری‌کننده پاکی‌ها و طهارت‌های خاص و به فضل‌رساننده‌ای که باعث به کمال رسیدن افراد و جامعه می‌شود (زکو).

- **علی بن محمد العسکری**

- **حسن بن علی العسکری**

تفاوت این دو در اسم است و نه در وصف. «عسکری» یعنی تولید نظام و ساختار.

حالا باید سراغ اسامی بیایید.

علو: جاری کننده اوامر و نواهی در عسکر است یعنی حاکمیت و بازوی جریان حکومت است.

حسن: تولید نظام و جاری کننده حسن

در نظام گسترش و سهولت بسیار معنا پیدا می کند.

نزدیک ترین کلمه به عبودیت، امر و نهی است و بالعکس.

در اسامی ۵ تن داریم: یا عالی بحق علی ...

از بالا حمد است و از پایین حسن دیده می شود.

علو: عبودیت

فاطر: طهارت

«فاطرت» یعنی پاکی و طهارت و انقطاع از بدی.

الحجّه القائم الخلف المهدی: جامع جاری کننده (خلف) و نخ تسبیح است. اتصال همه به هم است.

اسم + ابن + اسم + صفت = در تمامی اسامی ائمه این مدل را داشتیم اما در مورد امام مهدی (عج الله تعالی فرجه) این گونه نیست. ابنیت با خلفیت آمده است. در مورد مهدیت که وصفیت را می گوید و در مورد قیامش هم در همه آن ها علم و عمل جاری دیده می شود و در حجیت هم اتصال به خداوند است.

حجیت روی اسامی می آید.

قائمیت روی اسم های دوم می آید.

خلفیت روی «ابن» ها می آید.

مهدی روی وصف ها می آید.

این یک جمع الجمع است: خیر آن است که تو را به حق متصل کند (صلات) یعنی آن است که حجت تو را برای داشتن آن حجت دار و در حرکت (قائم)، فعلیت و قیام و جانشین صفات خدا و جاری کننده رحمت او می کند.

اگر کسی می‌خواهد میزان صلّاتش بیشتر شود، باید به این جریان متصل شود. «صلّ» در این بند را روی صلّات آوردیم، صلّات را با «صلو» هم ریشه و هم راستا گرفتیم. این اسماء در انتها به خیر و حسن منجر می‌شود. اشکالی ندارد که به گونه‌ای دیگر این اسماء را بنویسید. این‌ها محکّمات هستند یعنی شما هر تعبیری که از آن‌ها بکنید وجهی از خیر در آن‌ها هست. مثل دایره است که هر کاری که بکنید دایره است.

این کار چه نفعی دارد؟

۱) ایجاد چشم انداز: اگر من جدولی بکشم که اموراتم را بنویسم می‌تواند هر کدام وجهی از این‌ها پیدا کند، ممکن است امر و نهی و تقوا داشته باشد اما شاگرد اول نیست، نمی‌دانم به تفصیل رسیده یا نه، نمی‌دانم که انطباق کامل با حق دارد یا نه! جاری‌کننده برکات هم زیاد نیست. یعنی این‌که من دارم برای خیرم ثقل تعیین می‌کنم و این برای من درجه تعیین می‌کند. البته لازم نیست که ما وزن اعمالمان را تعیین کنیم ولی خوب است که آماده باشیم.

در واقع این کار صوت دعا تولید می‌کند، به اندازه خلّائی که در خودمان احساس می‌کنیم که چرا این‌ها نیستیم، نیاز به صلّه و صلّات تولید می‌شود. ما اعمالمان نهایتاً اولی و دومی می‌شود و به قیام نمی‌رسد. یعنی به امر و نهی و تقوا محدود می‌شود.

انشاءالله که ۱۲ امامی باشیم، حیف است که ۱۲ امام داشته باشیم ولی ۱ یا ۲ امامی باشیم. این‌ها خط‌کش خیر می‌شوند و این بی‌نظیر است. مشکل دنیای امروز این است که میزان خیر متغیر و مطابق با میل فرد شده است. هر چه که جلوتر می‌رویم، خیرها روزمندتر می‌شود. نظام‌سازی مهم می‌شود. من فرزندی دارم که تمامی وجوه خیر را در آن می‌توان دید، اعمالم فرزند من هستند، فرقی ندارد که کسی مجرد یا بی‌بچه باشد. مثلاً این فرزند من نامش تقی است. یعنی نظام اعمال را روی نظام تولیدات می‌آورم و به اسم‌ها و وصف‌ها نزدیک می‌کنم.

خصوصیت اعمالی که در این سیر دیده شود:

۱) توان رؤیت می‌دهد.

۲) توان وصف اعمال را می‌دهد.

۳) توان فرزندیت و پدریت اعمال را می‌دهد، این عمل شجره‌نامه‌اش چنین است. مثلاً نماز خواندن من در این شجره‌نامه است.

به این مثال توجه کنید:

توربینی را نگاه کنید، این توربین یک جایگاه دورانی دارد که برق تولید می‌کند. این گردونه را شب و روز و مبدل را صلات و نوری که تولید می‌شود اصوات دعا می‌گویند. حالا وقتی بچرخد ولی مبدل نداشته باشد، شب و روزش بدون نور خواهد بود. این مبدل یک بسته ۱۲ تایی است که اگر سر راه شب و روز قرار گیرد، اصوات دعا تولید می‌شود. ما به این می‌گوییم شفاعت. حالا هر قدر این واسطه و شفاعت قوی‌تر شود، نور شب و روز بیشتر می‌شود. منظورم این است که گاهی شما یک‌سری کار عادی روزانه انجام دهید ولی به مبدل متصل باشید که سبب می‌شود که بیشترین نور را داشته باشید و گاهی هم ممکن است عامله الناصبه باشید. بنابراین مغز و بنیاد را درست می‌کنید تا آن شب و روز نورانیتش بیشتر شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات